

علل روندهای متفاوت توسعه سیاسی و اجتماعی در کشورهای نفت خیز^۱

دکتر سعید میرترابی

استادیار علوم سیاسی، عضو هیات علمی واحد چالوس

چکیده

این مقاله علل روندهای متفاوت توسعه سیاسی و اجتماعی را در کشورهای نفت خیز در حال توسعه بررسی می‌کند. مطابق سنت معمول، بسیاری از کارشناسان، دولت‌های متکی به رانت‌های نفتی را در چارچوب الگوی نظری ویژه‌ای مورد مطالعه قرار می‌دهند که از آن با عنوان نظریه «دولت رانتیر» یاد می‌شود. این نظریه با تأکید بر اهمیت وابستگی دولت‌های نفتی به رانت‌های خارجی و اشتراک این دولت‌ها در این زمینه، پویاها و سیر تحول کم و بیش مشابهی را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی برای این دولت‌ها در نظر می‌گیرد. حال آن‌که تجربه‌های دولت‌های متکی به صدور نفت در عرصه‌های یاد شده در خلال سه دهه اخیر، تفاوت‌های درخور توجهی با یک‌دیگر داشته است. این مقاله بر آن است که با بهره‌گیری از رویکردی تازه در مطالعه پویاها و سیاست در جوامع نفت خیز، برخی علل تجربه‌های متفاوت رانتیری در کشورهای نفت خیز در حال توسعه را توضیح دهد. این علل در میزان وفور درآمدهای نفتی در کشورهای نفت خیز ریشه دارند.

واژه‌های کلیدی: کشورهای نفت خیز در حال توسعه، اتکا به صدور نفت، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، ویژگی‌های متفاوت رانت‌های نفتی.

۱- این مقاله به عنوان بخشی از طرح پژوهشی اجرا شده در دانشگاه آزاد واحد نوشهر - چالوس با عنوان «بررسی عوامل و زمینه‌های دموکراتیزه شدن دولت‌های نفتی» به نگارش درآمده است.

پیش درآمد

افزایش درخور توجه بهای نفت در بازارهای جهانی در چند سال اخیر، بار دیگر توجه صاحب‌نظران مسائل نفت و سیاست را به گروهی از کشورها جلب کرده است که بخش عمده‌ای از درآمدهای خود را از محل صادرات انواع سوخت‌های فسیلی تأمین می‌کنند. بهای جهانی نفت در پی تحولات اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی به تدریج رو به کاهش گذاشت و در اواسط این دهه، به بروز شوک سوم نفتی منجر شد که در آن بهای هر بشکه نفت به زیر ۱۰ دلار سقوط کرد. پس از آن نزدیک به دو دهه، بهای جهانی این کالای استراتژیک، اغلب در محدوده حدود ۲۰ دلار و یا کمتر باقی ماند؛ به طوری که کارشناسان از دو دهه نفت ارزان سخن گفتند (میرترابی، ۱۳۸۴).

بازار جهانی نفت در پیشینه خود، سرشتی پرنوسان داشته و بر اثر آن بهای نفت در بازارها در دوره‌هایی به شدت کاهش و یا افزایش پیدا کرده است. این امر سبب شده که تحلیل‌گران از پدیده‌ای با عنوان شوک‌ها یا تکانه‌های نفتی سخن بگویند. به طور معمول از سه تکانه نفتی در سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۷۹ و ۸۶-۱۹۸۵ یاد می‌شود که در دو بحران نخست، بهای نفت در بازار به شدت افزایش یافت و بحران سوم نیز با سقوط شدید بهای نفت همراه بود (برگین، ۱۳۷۴). از سال ۲۰۰۳ تاکنون نیز دور تازه‌ای از افزایش درخور توجه بهای نفت آغاز شده، به گونه‌ای که در مدت کمتر از پنج سال، بهای نفت حدود پنج برابر افزایش یافته و به بالاتر از صد دلار در هر بشکه رسیده است. البته این بار اوج‌گیری بهای نفت، سرشتی تدریجی داشته و به این ترتیب به‌عنوان یک تکانه یا شوک نفتی شناخته شده است.

یکی از مسائل جالب توجه در ادبیات مرتبط با مسائل نفت و سیاست این است که به موازات افزایش درخور توجه بهای نفت در بازارهای جهانی، پژوهشگران بیشتری به مطالعه‌ی شرایط سیاسی در کشورهای نفت‌خیز علاقمند می‌شوند. شاید یکی از علل عمده این مسأله، ساختار توزیع درآمدهای نفتی افزایش یافته در کشورهای نفت‌خیز است. به عبارت دیگر در اکثر کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه، دولت به طور مستقیم درآمدهای نفتی را دریافت و در داخل کشور توزیع می‌کند. به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که با افزایش دلارهای نفتی، دولت‌ها در کشورهای صادرکننده نفت، هم در عرصه سیاست داخلی و هم در پهنه سیاست خارجی، توان بازیگری بالاتری پیدا کنند. البته شرایط به این سادگی نیست و بسیاری از مطالعات، که در ادامه‌ی همین مقاله نیز به آن‌ها اشاره خواهد شد، نشان داده‌اند که دولت‌های نفتی در دوره‌ی رونق درآمدهای نفتی ممکن است با بحران‌های ویژه‌ای روبه‌رو شوند که به واسطه‌ی آن حتی بقای رژیم موجود در معرض خطر قرار گیرد. در هر حال، سرازیر شدن سیل درآمدهای نفتی به کشورهای در حال توسعه، با چرخش نگاه‌های تحلیل‌گران به سوی آثار این پول‌ها در کشورهای

مقصد همراه شده است. هم اکنون نیز در یکی دیگر از دوره های رونق درآمدهای نفتی به سر می‌بریم و به موازات آن، مطالب فراوانی چه در داخل و چه در خارج از کشور، شاهد انتشار مطالب فراوانی درباره‌ی آثار درآمدهای نفتی افزایش یافته در کشورهای نفت‌خیز هستیم. این مقاله در صدد آن است که یکی از محوری‌ترین دیدگاه‌های مطرح درباره‌ی شرایط کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه را با توجه به شواهد عملی فراوان به نقد بکشد. این دیدگاه در چارچوب نظریه‌ی دولت رانتیر و در پی بروز نخستین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳ مطرح شد؛ شوکی که به واسطه‌ی آن بهای نفت در بازارهای جهانی در فاصله‌ی چند ماه، به میزان چهار برابر افزایش یافت. بر پایه‌ی این دیدگاه، که از مبانی اساسی نظریه‌ی دولت رانتیر است، برای دولت‌های متکی به درآمدهای نفتی، ویژگی‌ها و پویایی‌های کم و بیش همسان در نظر گرفته می‌شود. هواداران نظریه‌ی دولت رانتیر ظرف سه دهه اخیر با رویکردی آسیب‌شناسانه، آثار رانت‌های نفتی را بر عرصه‌های مختلف دولت و سیاست در جوامع نفت‌خیز در حال توسعه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که وابستگی به درآمدهای حاصل از صدور نفت، در مجموع آثار منفی شدیدی بر جنبه‌های مختلف حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع نفت‌خیز برجای خواهد گذاشت. به نظر می‌رسد با گذشت بیش از سه دهه از طرح نظریه‌ی دولت رانتیر، فرصت مناسبی فراهم شده است که ادعاهای هواداران این نظریه را درباره‌ی کشورهای نفت‌خیز متکی به فروش سوخت‌های فسیلی، مورد نقد و بررسی دقیق‌تری قرار دهیم. به ویژه زمان حاضر برای بررسی این نظریه از این رو اهمیت دارد که بهای نفت بار دیگر در بازارهای جهانی به شدت بالا رفته و درآمدهای دولت‌های عمده صادرکننده نفت را به به میزان درخور توجهی افزایش داده است.

همان‌طور که گفته شد در چارچوب نظریه دولت رانتیر، دولت‌های متکی به صدور نفت، در عرصه‌های مختلف توسعه واجد ویژگی‌هایی کم و بیش مشترک شناخته می‌شوند؛ در حالی که این مقاله با رجوع به شواهد عملی در کشورهای نفت‌خیز نشان می‌دهد این کشورها ظرف چند دهه اخیر، آزموده‌های رانتیری بسیار متفاوتی را پشت سر گذشته‌اند به گونه‌ای که امروزه نمی‌توان کشورهای صادرکننده نفت را به لحاظ ویژگی‌ها و پویایی‌های نفت و سیاست در یک دسته‌بندی واحد جای داد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه عامل یا عواملی می‌تواند تجربه‌های متفاوت جوامع نفت‌خیز را توضیح دهد؟ پاسخی که به‌عنوان فرضیه در مقاله برای این پرسش مطرح می‌شود این است که «ویژگی‌های متفاوت رانت‌های نفتی در جوامع نفت‌خیز در حال توسعه، دست‌کم یکی از عواملی است که سبب بروز تجربه‌های رانتیری گوناگون در این جوامع می‌شود».

تجربه‌های رانتیری دولت‌های صادرکننده نفت را می‌توان در عرصه‌های مختلفی مطالعه کرد. در این مقاله برای رعایت اختصار مطلب، تجربه‌های رانتیری این دولت‌ها، در عرصه‌های زیر با یکدیگر مقایسه شده‌اند: در عرصه سیاسی در ارتباط با ثبات سیاسی و دموکراسی و در عرصه اجتماعی در زمینه ی فساد. این مقاله نخست به اختصار به دیدگاه‌های هواداران نظریه دولت رانتیر درباره ی آثار سیاسی و اجتماعی رانت‌های نفتی در کشورهای نفت خیز اشاره می‌کند، سپس با رجوع به شواهد موجود، تفاوت فاحش میان کشورهای نفت خیز در حال توسعه را در این عرصه‌ها نشان می‌دهد و در پایان می‌کوشد برخی علل این تجربه‌های متفاوت را با رجوع به ویژگی‌های گوناگون رانت‌های نفتی در کشورهای نفت خیز در حال توسعه توضیح دهد.

آثار اتکا به رانت‌های نفتی در چارچوب نظریه دولت رانتیر

به‌طور کلی می‌توان گفت برجسته‌ترین صاحب‌نظران دولت رانتیر شامل مهدوی، بیلای و لوسیانی، رویکرد تازه‌ای برای مطالعه‌ی ساختار و ویژگی‌های دولت در کشورهای خاورمیانه، با عنوان «دولت رانتیر» ارائه کرده‌اند. این رویکرد در مطالعه‌ی دولت، بیش از هر عامل دیگری منابع درآمدی آن را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است رانت‌های خارجی، آثاری شگرف بر ساختار و پویای داخلی دولت و همچنین جامعه در کشورهای نفت خیز برجای می‌گذارند. رانت‌های خارجی نوعی انحراف در مسیر شکل‌گیری ساختارهای دولت ایجاد می‌کنند و روند توسعه‌ی اجتماعی و سیاسی جوامع نفت خیز را مختل می‌سازند. هواداران نظریه دولت رانتیر، آثار منفی رانت‌های خارجی را حتی در حوزه‌های فکری و فرهنگی جوامع نفت خیز بررسی کرده‌اند. به‌طور کلی، این نظریه‌پردازان رویکردی اساساً منفی درباره‌ی دولت‌های متکی به صدور نفت

جدول ۱- دیدگاه نظریه دولت رانتیر درباره آثار مشترک رانت‌های نفتی بر عرصه‌های مختلف توسعه در جوامع نفت خیز

حوزه‌های تأثیر گذاری رانت‌های خارجی	ثبات سیاسی	توسعه سیاسی	کارایی سازمانی و نهادین
نتیجه‌ی حاصل	ثبات سطحی و مستعد بحران	ایجاد مانع در برابر گذار به دموکراسی	فساد فراگیر و ضعف کارایی نهادها

داشته‌اند.

بر پایه نظریه‌ی دولت رانتیر، آثار منفی اتکا به رانت‌های خارجی در جوامع نفت خیز را می‌توان در حوزه‌های فراوانی بررسی کرد. با این حال در این مقاله برای رعایت اختصار مطلب،

درچارچوب نظریه دولت رانتیر به آثار رانت خارجی در سه حوزه ی ثبات سیاسی، دموکراسی و کارایی سازمانی و نهادین در کشورهای نفت خیز اشاره می شود. چکیده ای از این آثار در جدول یک آمده است.

رانت های نفتی و ثبات سیاسی

بیلاوی، لوسیانی، کارل و دیگر صاحب نظران دولت رانتیر، معتقدند که رانت های نفتی قادرند ثباتی درازمدت اما سطحی را در یک دولت در هر حال ضعیف پدید آورند (Smith, 2004:232). به گفته لوسیانی زمانی که پول های نفتی به گونه ای افزایش پیدا کند که به صورت منبع اصلی درآمد حکومت درآید، حکومت از یک دولت استخراج کننده^۱ به دولتی توزیع کننده^۲ تبدیل خواهد شد. «در این مقطع بخش عمده فعالیت های داخل دولت به امر توزیع اختصاص پیدا خواهد کرد» (Luciani, 1986:65). این شیوه بحث، عمدتاً بر مبنای منطق دولت استخراج کننده قرار دارد و براساس آن چنین استدلال می شود که حکومتی که بخش اعظم درآمدهایش را از داخل جامعه استخراج نمی کند از چنین توانایی حساسی، بی بهره است. این بحث در واقع بر پایه عملکرد دولت های مالیات گیر در اوایل دوره اروپای مدرن، مطرح شده است. فراتر از مسأله ی جمع آوری منابع مالی، اطلاعاتی که توسط یک بوروکراسی مالیاتی قدرتمند جمع آوری می شود، تأثیر فراوانی بر پایداری و بقای دولت برجای می گذارد. یک دولت توزیع کننده، برخلاف دولت متکی به مالیات که باید انرژی فراوانی را برای استخراج درآمدهای مورد نیازش صرف کند، صرفاً باید تصمیم بگیرد که کدام یک از گروه های اجتماعی، در دریافت رانت های نفتی ارجحیت پیدا کنند (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۴). بیلاوی و لوسیانی در همین ارتباط خاطر نشان کرده اند که درآمد نفتی، دولت را قادر می سازد که «توافق نظر سیاسی را به نفع خود خریداری کند» (Beblawi and Luciani, 1986:4).

یکی از نتایج منطقی نظریه دولت رانتیر این است که از آنجا که رهبران دولت، نیازی به استخراج منابع ندارند؛ ضرورتی برای نمایندگی از جانب مردم احساس نمی کنند؛ در نتیجه، آن نوع تعاملات میان حکام و مردم که زمینه ی مشارکت عمومی در سیاست گذاری را فراهم می کند و در ضمن آگاهی بیشتر حکام از خواست های مردم را سبب می شوند یا اساساً پدید نمی آیند و یا به شکلی ضعیف به انجام می رسند (Najmabadi, 1987:211). در این میان چودری، با بررسی روند سریع کوچک شدن بوروکراسی مالیاتی در عربستان سعودی در خلال دوره رونق درآمدهای نفتی، تلاش کرده است از نتایج مطالعاتش بر روی این کشور، فرضیه عمومی تری را در ارتباط با کاهش توان دولت در دولت های رانتیر مطرح کند. در نظریه دولت رانتیر، این فرض مطرح است که نفت، بوروکراسی های استخراجی را تضعیف می کند و در عین حال به روابط

میان دولت و گروه‌های اجتماعی که برای استخراج مؤثر مالیات ضرورت دارد آسیب می‌رساند (Chaudhry, 1997:143). به گفته اسکاچپول، که از دیگر صاحب نظران دولت رانتیر است، ثروت ناشی از فروش نفت به رژیم پهلوی در ایران امکان داد که استقلال عمل بالایی از جامعه پیدا کند؛ هرچند در خلال جنبش توده‌ای گسترده در اواخر دهه ۱۹۷۰ علیه رژیم، مشخص شد که این استقلال عمل حکومت، بیشتر جنبه‌ای سطحی داشته است (اسکاچپول، ۱۳۸۲). این آثار به‌همراه یک‌دیگر، سبب ضعف پیوند میان دولت و جامعه می‌شوند و متعاقب آن، بی‌ثباتی در این زمان‌ها بروز پیدا خواهد کرد:

۱- در خلال دوره‌های رونق درآمدها سیاستمداران سیلی از پول‌های نفتی را روانه‌ی اقتصاد می‌کنند و به شیوه‌ای غیر معقول، هزینه‌های دولت را بالا می‌برند. این امر به نوبه خود به تشدید تورم که سرشتی بی‌ثبات کننده دارد، منجر خواهد شد.

۲- در دوره‌های رکود و کاهش درآمدها، امکان استمرار حامی‌پروری رژیم از بین می‌رود و ضعف نهادهای دولت، کار استخراج درآمد از منابع داخلی را غیرممکن می‌کند (Smith, 2004:233).

رانت‌های نفتی و دموکراسی

یکی از مهمترین و حساس‌ترین مباحث مطرح در نظریه دولت رانتیر، تشریح آثار منفی رانت‌های نفتی بر دموکراسی است. در این باره، بحث‌های گسترده‌ای از جانب کارشناسان نفت و سیاست، برای توضیح پیوند ادعایی میان صادرات نفت و حکومت اقتدارگرایانه مطرح شده و سازوکارهای علت و معلولی مختلفی مطرح شده است.

یکی از مهمترین سازوکارهای علت و معلولی در این زمینه با عنوان «اثر رانتیر» نامیده می‌شود که در نتیجه مطالعات کارشناسان خاورمیانه ارائه شده است. آن‌ها بیش از دو دهه است که این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند (Chaudhry, 1997:187). این کارشناسان به طور کلی خاطر نشان می‌کنند که این گونه حکومت‌ها، از درآمدهای نفتی خود برای کاهش فشارهای اجتماعی بهره می‌گیرند. در غیر این صورت، این امکان وجود خواهد داشت که چنین فشارهایی به تقاضا برای پاسخگویی بیشتر حکومت منجر شود. مطالعات موردی نشان می‌دهند که این کار ممکن است از سه راه صورت پذیرد:

نخستین راه را می‌توان «اثر مالیات‌گیری»^۱ نامید. بر این اساس، چنین گفته می‌شود که چنانچه حکومت درآمد کافی از فروش نفت به دست آورد، احتمالاً مالیات کمتری از مردم می‌گیرد و یا اساساً مالیات نمی‌گیرد. در عوض، احتمال تقاضای عمومی برای پاسخگویی حکومت و نمایندگی حکام از مردم، کاهش خواهد یافت (Luciani, 1986:87). منطق این بحث بر

مطالعاتی استوار است که روند تکامل نهادهای دموکراتیک را در اوایل دوره مدرن در انگلیس و فرانسه توضیح داده‌اند. تاریخ‌دانان و اندیشمندان سیاسی اظهار داشته‌اند که در این دو کشور در واکنش به تلاش‌های پادشاه حاکم برای افزایش مالیات، تقاضا از حکومت برای نمایندگی خواست مالیات‌دهندگان، افزایش پیدا کرد (Tilly, 1975).

برخی از صاحب‌نظران خاورمیانه، روابط همبستگی مشابهی را میان تفاوت در سطوح مالیات‌ها با تفاوت در تقاضا برای پاسخگویی سیاسی از حکومت، جستجو کرده‌اند. در این میان جیل کریستال^۲، دریافته است که کشف نفت در کشور کویت و قطر سبب شد حکومت‌های این دو کشور، پاسخگویی کمتری در برابر طبقه تجار سنتی از خود نشان دهند (کریستال، ۱۳۸۷). مطالعات لاوری برند^۱ درباره اردن حاکی از آن است که کاهش کمک‌های خارجی و پول‌های ارسالی کارگران اردنی مقیم در خارج از کشور در دهه ۱۹۸۰، به اعمال فشارهای بیشتر بر حکومت برای نمایندگی سیاسی منجر شد (Brand, 1992).

جزء دوم اثر رانتیر را می‌توان «اثر هزینه‌ها»^۳ خواند. ثروت نفت می‌تواند هزینه‌های حکومت را برای حامی‌پروری افزایش دهد و در عوض از فشارهای بالقوه برای دموکراتیزه شدن بکاهد (Waterbury, 1994:29)؛ برای مثال جان انتلیس^۳ معتقد است که حکومت عربستان سعودی از ثروت نفت خود برای تأمین هزینه برنامه‌هایی استفاده می‌کند که به کاهش فشارها برای دموکراسی کمک می‌کنند (Entelis, 1976). دیرک واندوال^۴ بحث مشابهی را در ارتباط با دولت لیبی مطرح کرده است. (Vandewalle, 1998) همچنین بازرش^۵ و لوی^۶ دریافته‌اند که افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی مکزیک در دهه ۱۹۷۰، به تقویت و شاید استمرار عمر حکومت تک‌حزبی در این کشور کمک کرده بود (Bazresch and Levy, 1991). ممکن است این پرسش در این جا مطرح شود که چنین اقدامی تنها به دولت‌های صادرکننده نفت محدود نمی‌شود زیرا تمام حکومت‌های اقتدارگرا، قادرند از توان مالی خود برای کاهش مخالفت‌ها استفاده کنند. با این حال، کارشناسان مسائل خاورمیانه اذعان می‌دارند که فروش نفت، بودجه‌هایی را در اختیار حکومت‌های این منطقه قرار می‌دهد که به شکلی منحصر به فرد بزرگ و نامحدود است (Anderson, 1995). بنابراین هرچند ممکن است حکام خاورمیانه روش‌های هم‌قطاران خود را در دیگر مناطق به کار گیرند، اما درآمدهای نفتی این امکان را در اختیارشان می‌گذارد که به شیوه‌ای مؤثرتر برای کاهش مخالفت‌ها از راه هزینه‌کردن منابع مالی خود، گام بردارند.

سومین جزء مربوط به اثر رانتیر را می‌توان با عنوان اثر «شکل‌گیری گروه»^۷ نامید. این اثر متضمن آن است که وقتی درآمدهای نفتی پول‌های کافی در اختیار حکومت قرار می‌دهد، حکومت با بذل و بخشش این پول‌ها، از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی مستقل از خود

1- Laurie Brand

2- Spending effect

3- John Entelis

4- Dirk Vandewalle

5- Carlos Bazresch

6- Santiago Levy

7- Group formation effect

جلوگیری می‌کند. این گروه‌ها در صورت شکل‌گیری ممکن است حقوقی سیاسی را از حکومت طلب کنند. یکی از قرائت‌های این بحث در این ادعای برینگتون مور ریشه دارد که شکل‌گیری یک بورژوازی مستقل، به ظهور دموکراسی در انگلیس و فرانسه کمک کرد (More, 1966). گروهی از اندیشمندان با بررسی شرایط الجزایر، لیبی، تونس و ایران مشاهده کردند که این دولت‌های نفتی، روند شکل‌گیری گروه‌های مستقل اجتماعی را متوقف کرده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که این کار، از تحقق یکی از پیش‌شرط‌های لازم برای دموکراسی جلوگیری کرده است (Shambayati, 1994).

قرائت دوم درباره اثر شکل‌گیری گروه، بر بحث روبرت پوتنم^۱ درباره شکل‌گیری سرمایه اجتماعی^۲ استوار است. مقصود از سرمایه اجتماعی، نهادهایی مدنی است که فراتر از خانواده و فروتر از دولت قرار دارند و عموماً به دموکراتیک‌تر شدن اداره امور کمک می‌کنند (Putman, 1993). گروهی از اندیشمندان با مطالعه نمونه‌های الجزایر، ایران، عراق و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به این نتیجه رسیده‌اند که ثروت نفتی حکومت، از شکل‌گیری سرمایه اجتماعی جلوگیری کرده و به این صورت روند گذار به دموکراسی را متوقف کرده است (Ross, 2001).

آثار مربوط به مالیات‌گیری، آثار هزینه‌ها (ی حکومت) و شکل‌گیری گروه، بر روی هم، اثر رانتیر را پدید می‌آورند. این آثار بر این نکته دلالت دارند که سیاست‌های مالی دولت بر نوع رژیم آن تأثیر می‌گذارد. در حکومت‌هایی که منابع مالی آن‌ها از درآمدهای نفتی تأمین می‌شود و بودجه‌های بزرگتری دارند، احتمال اقتدارگرایی افزایش می‌یابد. در حکومت‌هایی که منابع مالی از مالیات تأمین می‌شود و این منابع نسبت به گروه اول کوچک‌ترند، احتمال دموکراسی بیشتر می‌شود.

رانت‌های نفتی و کارایی بوروکراسی

صاحب‌نظران دولت رانتیر بر این باورند که یکی از پیامدهای منفی اتکا به رانت‌های خارجی در کشورهای نفت خیز، گسترش فساد است. به اعتقاد هواداران نظریه دولت رانتیر، دولت در جوامع نفت خیز، در حکم نوعی گنجینه است و گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند. در چنین شرایطی، زمینه فساد گسترده فراهم می‌شود. اگر کشورهای صادرکننده نفت را به عنوان گروهی واحد از کشورها در نظر بگیریم، میزان فساد در آن‌ها، از متوسط جهانی بالاتر است (حتی اگر به این گروه از کشورها، کانادا و نروژ را بیافزاییم). نیجریه، آنگولا، آذربایجان، کنگو، کامرون و اندونزی به عنوان کشورهای عمده صادرکننده نفت، در مسیر کسب مقام فاسدترین کشور جهان، با یک دیگر رقابت می‌کنند. سازمان شفافیت بین‌المللی^۳، این

1- Robert Putnam

2- Social Capital

3- Transparency International

کشورها را در صدر فهرست خود از کشورهای فاسد در جهان، قرار داده است (Transparency International, 2004).

فساد گسترده به نوبه خود، بر خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، اثری منفی برجای می‌گذارد و همین امر به مفهوم بلای منابع، نمود بیشتری می‌بخشد. برای مثال، سیاست‌گذاران در کشورهای صادرکننده نفت، عموماً به اجرای طرح‌های بزرگ اقتصادی تمایل نشان می‌دهند، زیرا در این گونه طرح‌ها، پرداخت‌های غیر قانونی را به شیوه بهتری می‌توان پنهان کرد. در حالی که سرمایه‌گذاری‌های مولدی که از شفافیت بیشتری برخوردار باشند چنین امکانی را برای فساد و رشوه‌خواری فراهم نمی‌کنند. از این گونه طرح‌های بزرگ پرهزینه و فسادآور به طور معمول با عنوان «فیل‌های سفید» یاد می‌شود (دنیای اقتصاد، ۸۷/۲/۱۶).

کشورهای وابسته به نفت درون خود، زمینه‌های فراوانی برای شکست سیاست‌های توسعه دارند. نهادهای عمومی در این کشورها در مقابله با علائم ناشی از بلای منابع ناتوانند و این امر آن‌ها را در چرخه‌ای معیوب از توسعه قرار می‌دهد. در شرایطی که این گونه رژیم‌ها برای حفظ قدرتشان، به توزیع منابع متوسل می‌شوند، این کار، به تشدید کج رویه‌های اقتصادی منجر می‌گردد و نتیجه چنین شرایطی، تشدید روند ناکارآمدی سرمایه‌گذاری‌ها و مخالفت با اصلاحات اقتصادی خواهد بود (Karl, 2005:25). گرفتن وام از منابع خارجی ممکن است ظهور آثار مخرب این تله را به عقب اندازد، اما در آخر کار، مختل شدن رشد اقتصادی و حتی بروز خشونت قابل انتظار است. تعجب‌آور نیست که در کشورهای نفت‌خیز، با آن که چشم‌انداز ثروت و رفاه در مقابل دیدگان همه قرار دارد، وجود نفت بیشتر از هر چیز دیگر با جنگ و منازعه داخلی، همراه شده است (Ibid, 26).

تجربه‌های متفاوت دولت‌های رانتیر

همان طور که پیش از این ذکر شد نظریه‌پردازان دولت رانتیر، برای دولت‌های متکی به صدور نفت، ویژگی‌ها و پویای‌های اجتماعی و سیاسی کم و بیش یکسانی را در نظر می‌گیرند. بنابراین یکی از راه‌های آزمون ادعاهای این نظریه درباره آثار رانت‌های خارجی در جوامع نفت‌خیز آن است که تجربه‌های این کشورها را در عرصه‌های متأثر از درآمدهای نفتی با یک‌دیگر مقایسه کنیم. در صورتی که جوامع نفت‌خیز در این عرصه‌ها، آثار و عوارض کم و بیش یکسانی از خود نشان دهند، می‌توان با قاطعیت بیشتری از آثار علت و معلولی رانت‌های نفتی بر ویژگی‌ها و پویای‌های دولت‌های رانتیر سخن گفت. اما اگر کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه، آزموده‌های متفاوتی را در آن عرصه‌ها به نمایش بگذارند، این امر دست‌کم نشان‌گر آن است که رشته‌ای از عوامل و متغیرهای واسطه، در شیوه تأثیرگذاری رانت‌های نفتی بر حوزه‌های

مورد نظر، نقش ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، در تحلیل آثار رانت‌های نفتی بر جوامع نفت خیز، باید علاوه بر توجه به شاخص میزان اتکا به صدور نفت، عامل یا عوامل دیگری را نیز در نظر گرفت.

جدول ۲- آزموده‌های متفاوتِ فروپاشی و بقای رژیم در کشورهای صادرکننده نفت

کشورهای به شدت متکی به صادرات نفت	بحران دوره رونق درآمدها	بحران دوره رکود درآمدها	بدون بحران	فروپاشی رژیم
الجزایر آنگولا بحرین کامرون کنگو(برازاویل) اکوادور مصر گابن اندونزی ایران عراق کویت لیبی مکزیک مالزی نیجریه عمان عربستان سوریه تونس امارات	بحرین کامرون اکوادور اندونزی ایران لیبی نیجریه عمان عربستان سوریه	الجزایر آنگولا کنگو اکوادور مصر گابن عراق مالزی نیجریه عربستان تونس	کویت مکزیک امارات	کامرون کنگو اکوادور ایران نیجریه(۱) نیجریه(۲)
۲۱ کشور	۱۰ کشور	۱۱ کشور	۳ کشور	۵ مورد فروپاشی رژیم در ۴ کشور

Benjamin Smith, " Oil Wealth and Regime Survival in the Developing world 1960-1999", *American Journal of political Science*, Vol. 48, No. 2, April 2004, P. 233.

آزموده‌های متفاوت در زمینه ثبات سیاسی

بر خلاف دیدگاه‌های مطرح در چارچوب نظریه دولت رانتیر، دولت‌های متکی به صدور نفت در جهان در حال توسعه از نظر سطح و دوام ثبات سیاسی وضعیتی مشابه ندارند. یکی از نکات جالب توجه در این زمینه این است که بر خلاف ادعای شکننده و سطحی بودن ثبات سیاسی در دولت‌های رانتیر، تجربه سه دهه گذشته، حاکی از آن است که اکثر رژیم‌های حاکم در کشورهای نفت خیز، با وجود کاهش شدید درآمدهای حاصل از صدور نفت در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، همچنان به بقای خود ادامه دادند (Smith, 2004:235).

جدول ۳- تفاوت شرایط ثبات سیاسی در دو دسته از کشورهای متکی به صدور نفت

ثبات سیاسی بالاتر از سطح متوسط	ثبات سیاسی پایین‌تر از سطح متوسط
بحرین	انگولا
برونئی	آذربایجان
کویت	جمهوری کنگو
عمان	عراق
قطر	نیجریه
ترینیداد	سوریه
امارات	ترکمنستان
گینه استوایی	یمن
گابن	الجزایر
قزاقستان	ایران
	ونزوئلا
	لیبی
	عربستان

Source: Mathias Basedau and Wolfram Lacher, "A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States" Institute of Global and Area Studies, GIGA Working Papers, No. 21, April 2006, P.15.

بنیامین اسمیت، از پژوهشگران برجسته مسائل نفت و سیاست، در جدول ۲، مطالعات انجام شده درباره بحران و سرنوشت رژیم در ۲۱ کشور نفت خیز در حال توسعه را تلخیص کرده است. این کشورها در فاصله سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۲، بیشترین وابستگی را به صادرات نفت داشته‌اند. در سال ۱۹۷۴، نخستین دوره رونق درآمدهای نفتی آغاز شد و در سال ۱۹۹۲، آثار اقتصادی ناشی از رکود درآمدهای نفتی که از اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز شده بود، به پایان رسید. به گفته اسمیت، صادرکنندگان نفت، در این مقطع زمانی، با ۲۱ بحران ناشی از چرخه‌های رونق و رکود درآمدهای نفتی روبرو شدند. در عین حال ۱۶ مورد از این بحران‌ها که معادل ۷۵ درصد کل آن‌ها است، به تثبیت دوباره‌ی رژیم منجر شد و تنها ۵ مورد از آن‌ها فروپاشی رژیم را به همراه داشت (Ibid: 236).

نکته مهم‌تر این است که دولت‌های رانتیر از نظر سطح ثبات سیاسی نیز شباهت چندانی به یکدیگر ندارند. جدول ۳، حاصل مطالعات ماتیاس باسدا، یکی دیگر از منتقدان برجسته نظریه دولت رانتیر است. وی در بررسی‌های خود درباره ۲۳ کشور در حال توسعه که وابستگی بالایی به صادرات نفت دارند، به این نتیجه رسیده است که این کشورها را از نظر سطح ثبات سیاسی می‌توان به دو دسته متمایز تقسیم کرد. دسته‌ای که در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه باثبات‌ترند و دسته‌ای که ثبات سیاسی در آن‌ها از سطح متوسط کشورهای در حال توسعه پایین‌تر است.

آزموده‌های متفاوت در زمینه دموکراسی

همان‌طور که پیش از این ذکر شد در نظریه دولت رانتیر، به طور کلی بر آثار منفی رانت‌های نفتی بر دموکراسی تأکید می‌شود و در توضیح علل این مساله، به سازوکارهای علت و معلولی مختلفی توجه شده است. با این حال، در میان کشورهای صادرکننده نفت در جهان در حال توسعه، برخی تجربه‌های موفق و یا تا اندازه‌ای موفق در زمینه‌ی دستیابی به دموکراسی وجود دارد. حتی برخی مطالعات حاکی از آنند که رانت‌های نفتی ممکن است به تقویت ثبات اجتماعی و دموکراسی در کشورها کمک کنند. در همین ارتباط، کوین نیوسر^۱ معتقد است درآمدهای در حال افزایش نفت، امکان برقراری «سازش طبقاتی» میان صاحبان کار و سرمایه را در ونزوئلا فراهم کرد. همین سازش در ایجاد و تثبیت دموکراسی در این کشور از سال ۱۹۵۸ به بعد نقش مهمی داشت (Neuhser, 1992:119). تری لین کارل نیز در کتاب خود دیدگاهی مشابه را در ارتباط با ونزوئلا مطرح می‌کند. وی می‌نویسد: «رانت‌های نفتی این نظام جدید سازش میان منافع رقیب را تقویت کرد. این رانت‌ها، تمامی گروه‌های ذی‌نفع سازمان‌یافته را به مشتریان دائمی دریافت‌کننده یارانه تبدیل و این امکان را فراهم کرد که این گروه‌ها از بازی با حاصل جمع صفر در حوزه‌های اقتصادی پرهیز کنند. این نوع بازی، در دیگر کشورهای حوزه

1- Kevin Neuhouser

امریکای لاتین، آثار مخربی بر دموکراسی بر جای گذاشته بود» (Karl, 1997:101). برخی از صاحب نظران از آثار ثروت نفت در خاورمیانه سخن گفته‌اند. به گفته آن‌ها، این ثروت به تقویت همکاری میان گروه‌های اجتماعی در برخی از کشورهای این منطقه کمک کرده است. مایکل هرب^۱ در کتاب خود با عنوان «همه چیز در خانواده»^۲ نشان می‌دهد که امیرنشین‌های خلیج فارس، پیش از بهره‌برداری از نفت، از استقلال عمل بالایی در منطقه زیر نفوذ خود برخوردار بودند. در هر منطقه یکی از شاهزاده‌های خانواده حاکم حکومت می‌کرد. در این شرایط، پیوندهای خانوادگی از بروز مناقشه جلوگیری نمی‌کرد. پس از مرگ حاکم، اغلب

جدول ۴- دولت‌های رانتیر در فاصله سال‌های ۱۹۷۲-۹۹

کشور	درآمد رانتی بالاتر از ۴۲ درصد از کل درآمدهای دولت	درصد متوسط رانت در درآمدهای دولت در دوره رانتیرسم	GDP سرانه در سال ۱۹۹۰ (بر مبنای بهای ثابت دلار در سال ۱۹۸۵)	دوره‌های موقت دموکراسی
خاورمیانه				
کویت	کل دوره	۸۸ درصد	۱۳۱۱۴	—
قطر	کل دوره	۸۷ درصد	۱۶۹۸۶	—
امارات عربی متحد	کل دوره	۸۴ درصد	۱۶۶۴۸	—
عمان	کل دوره	۸۱ درصد	۷۸۷۹	—
عربستان	کل دوره	۸۰ درصد	۷۱۷۴	—
بحرین	کل دوره	۵۹ درصد	۸۸۷۹	—
لیبی	کل دوره	۵۸ درصد	در دسترس نبود (درآمد متوسط)	—
عراق	کل دوره	فاقد اطلاعات	۳۲۰۵	—
ایران	کل دوره	۵۵ درصد	۳۳۹۲	—
الجزایر	کل دوره	۵۳ درصد	۲۷۷۷	—
یمن	از سال ۱۹۹۰	۴۶ درصد	۱۹۷۹	—
زیر صحرای آفریقا				
نیجریه	کل دوره	۷۱ درصد	۹۹۵	۱۹۷۹-۱۹۸۳
بوتسوانا	از ۱۹۸۳	۶۴ درصد	۲۲۸۴	کل دوره
آنگولا	از زمان استقلال	۶۲ درصد	۶۷۸	—

1- Michael Herb

2- All in the Family

—	در دسترس نبود (درآمد پایین)	۵۸ درصد	از ۱۹۹۶	گینه استوایی
۱۹۹۲-۳	۲۲۱۱	۵۷ درصد	از ۱۹۸۰	کنگو (برازاویل)
—	۳۹۵۸	۵۰ درصد	کل دوره	گابن
—	۷۶۷	۵۰ درصد	۱۹۸۶-۹۱	گینه
				آمریکای لاتین
کل دوره	۶۰۵۵	۶۱ درصد	کل دوره	ونزوئلا
کل دوره	۷۷۶۴	۵۳ درصد	۱۹۷۴-۱۹۸۴	ترینیداد و توباگو
۱۹۷۹ -	۲۷۵۵	۴۷ درصد	۱۹۸۲-۹۳	اکوادور
۱۹۸۲ -	۱۶۵۸	۴۳ درصد	۱۹۸۸-۹۱	بولیوی
				جنوب شرق آسیا
—	در دسترس نبود (درآمد بالا)	فاقد اطلاعات - رانتیرسیم شدید	کل دوره	برونئی
—	۱۹۷۴	۴۹ درصد	تا سال ۱۹۸۹	اندونزی
				اقیانوسیه
کل دوره	در دسترس نبود (درآمد متوسط)	فاقد اطلاعات - رانتیرسیم شدید	کل دوره	نائورو
کل دوره	در دسترس نبود (درآمد پایین)	۴۷ درصد	۱۹۹۵-۹۸	کریباتی

Source: Michael Herb, "No Representation Without Taxation? Rents, Development and Democracy", Manuscript: Georgia State University, June 2003.

جنگ‌هایی در میان اعضای خانواده آغاز می‌شد. هرب می‌گوید نفت این وضعیت را به کلی تغییر داد و طی آن دولت‌های یکپارچه‌ی عرب در منطقه خلیج فارس، جایگزین دولت‌های منشعب پیشین شدند. نفت به حکام عرب امکان داد با اعطای پاداش‌هایی ویژه، همچون مناصب بالای دولتی به افراد بانفوذ خانواده، وفاداری آن‌ها را جلب کنند. به علاوه نفت با بالابردن ارزش قدرت سیاسی، همکاری میان اعضای خاندان حاکم را افزایش داد. این امر بدین علت است که در پادشاهی‌های عربی، نشان و تاج شاهی لزوماً از پدر به پسر به ارث نمی‌رسد، بلکه پادشاه آتی باید بیعت و همراهی اعضای اصلی خانواده حاکم را به دست آورد. به همین علت، شمار زیادی از شاهزاده‌ها و شیوخ همزمان از امکان در دست‌گیری قدرت بهره‌مندند. به گفته‌ی هرب، در

دوره‌ای که درآمدهای نفتی افزایش یافته، شاهزاده‌ها به جای ستیز به همکاری با یک‌دیگر روی می‌آورند، به این امید که روزی به عنوان حاکم، کنترل ثروت نفت کشور را در دست گیرند. به این ترتیب هرب به این نتیجه می‌رسد که نامشخص بودن مساله جانشینی «مانند چسبی است که اعضای خاندان حاکم را در کنار یکدیگر نگه داشته است» (Herb, 1999:46).

مایکل هرب در جدول ۷ نشان می‌دهد که برخی دولت‌های رانتیر با وجود اتکای فراوان به رانت‌های معدنی، دموکراسی را تجربه کرده‌اند. البته این نکته باید در نظر داشت که شمار تجربه‌های موفق دموکراسی در دولت‌های نفتی اندک است و بر پایه جدول زیر، هیچ یک از این تجربه‌ها در خاورمیانه به دست نیامده است. هرب از منتقدان جدی نظریه دولت رانتیر است و مباحث هواداران این نظریه را در تبیین آثار نفت در کشورهای نفت‌خیز، ساده‌انگارانه تلقی می‌کند. وی در کتاب خود این بحث را مطرح می‌کند که ثروت نفت در شبه جزیره عربستان، یک دموکراسی با پایگاه اجتماعی گسترده پدید نیآورده است با این حال، دست‌کم چنین به نظر می‌رسد که نفت، به تقویت ثبات و مشارکت سیاسی جناح‌های مختلف خانواده حاکم کمک کرده است. در میان کشورهای این منطقه، نهادهای دموکراتیک بیش از همه در کویت توسعه پیدا کرده‌اند. به گفته‌ی هرب، «کویت از سال ۱۹۹۲، به شیوه‌ای موفق اشکال اقتدار سیاسی پادشاهی و پارلمانی را به هم آمیخته است، به گونه‌ای که خاندان حاکم بخش اعظم قدرت سیاسی را در دست دارد اما فضا برای برقراری یک پارلمان منتخب و رقابتی نیز فراهم شده است. این پارلمان از اختیاراتی واقعی در امور حکومت برخوردار است. هرب می‌افزاید: «این نظام دموکراسی نیست، اما حکومت مطلقه نیز به حساب نمی‌آید. این نظام بیشتر به پادشاهی‌های مشروطه قرن نوزدهم در اروپا شباهت دارد» (Ibid:168).

جدول ۵- تجربیات دموکراسی در کشورهای در حال توسعه نفت‌خیز

کشور	سال گذار به دموکراسی	وضعیت
کنگو برازاویل	۱۹۹۲	فروپاشی دموکراسی، بروز منازعات داخلی
اکوادور	۱۹۷۹	ناتوان شدن ^۳ دموکراسی
نیجریه	۱۹۷۹ و ۱۹۹۹	فروپاشی دموکراسی (۱۹۷۹) و دموکراسی مشکل دار (۱۹۹۹)
ترینیداد و توباگو	۱۹۶۰	تحکیم دموکراسی
ونزوئلا	۱۹۵۸	ناتوان شدن دموکراسی

Source: Benjamin Smith and Joseph Kraus, "Democracy Despite Oil: Transition and Consolidation in Latin American and Africa", Prepared for Presentation at the Annual Meeting of the American Political Science Association, September 2005, P. 3 .

بنیامین اسمیت و جوزف کراوس^۱ نیز در مطالعات خود درباره تجربه‌های دموکراتیک کشورهای صادرکننده نفت، این آموزه‌ها را در جدول زیر خلاصه کرده است. به گفته‌ی اسمیت، برخی از کشورهای نفت خیز، پس از گذار به دموکراسی در مراحل تثبیت و تحکیم دموکراسی نیز توفیق یافته‌اند، هرچند که شمار این گونه کشورها بسیار اندک است.

آموزه‌های متفاوت در زمینه فساد

ساموئل شوپرت^۳ و ویلیام تامسون^۴ از جمله صاحب‌نظرانی هستند که مطالعاتی کیفی درباره آثار نفت بر حوزه‌های اجتماعی و سیاسی کشورهای نفت خیز انجام داده‌اند. این دو اندیشمند، بر آثار منفی ثروت نفت بر عرصه‌های مختلف توسعه تأکید می‌ورزند؛ اما با این حال نشان می‌دهند که امکان عبور از چرخه‌ی آثار منفی رانت‌های نفتی وجود دارد. شوپرت معتقد است ثروت نفت می‌تواند مشکلات سیاسی و اقتصادی کشورهای فقیر در حال توسعه را تشدید کند. برای مثال وی این بحث را مطرح می‌کند که دستیابی نخبگان کویت و عربستان به درآمدهای نفتی، اتکای سابق آن‌ها را به درآمدهای مالیاتی گروه تجار سنتی در این کشورها به شدت کاهش داد و این امر به معنای تضعیف توان استخراجی و پاسخگویی دولت‌های عربستان و کویت در خلال افزایش درآمدهای نفتی بود. با این وجود به نظر شوپرت امکان فرار از دام نفت وجود دارد. به گفته‌ی وی «نمونه‌هایی از کشورها وجود دارند که از دام نفت گریخته‌اند و نمونه‌هایی دیگر نیز یافت می‌شوند که در اساس در این دام گرفتار نشده‌اند» (Schubert, 2006:3). گروه اول شامل کشورهایی است که پیش از دستیابی به ثروت نفت، نظام‌هایی دموکراتیک داشته‌اند. این کشورها سال‌ها و حتی قرن‌ها پیش از دستیابی به ثروت نفت، نهادهایی نیرومند برای مقابله با فساد، حامی‌پروری و سوءاستفاده از مالیه عمومی پدید آورده بودند. از جمله این کشورها می‌توان به ایالات متحده، نروژ و انگلیس اشاره کرد. گروه دوم شامل کشورهایی هستند که با موفقیت، بلای نفت را به نعمت نفت تبدیل کرده‌اند. از جمله این کشورها می‌توان به اندونزی، مکزیک و تا اندازه زیادی به شیخ‌نشین دومی اشاره کرد. اقتصاد دومی در خلال ۱۰ سال گذشته سه برابر شده است. دومی از اواسط دهه ۱۹۹۰، ثروت نفتی خود را برای ایجاد شرکت‌ها و مؤسسات تجاری و اقتصادی با استانداردهای جهانی به کار گرفت. رشد اقتصادی سالانه دومی به ۱۶ درصد می‌رسد و نفت که زمانی منبع اصلی درآمد آن را تشکیل می‌داد، اکنون تنها ۶ درصد تولید ناخالص داخلی این شیخ‌نشین را دربر می‌گیرد (Ibid:5). به گفته‌ی شوپرت، موفقیت دومی را می‌توان تنها در یک عبارت خلاصه کرد و آن تنوع بخشیدن به اقتصاد است. دومی موفق شده است اقتصاد خود را تنوع بخشد و ثروت حاصل از آن را به تعداد بیشتری از شهروندان خود منتقل کند. جالب توجه است که دومی این کار را با کاهش درخور توجه فساد و افزایش شفافیت

1- Joseph Kraus
3- Samuel Scubert

2- Dabilitated
4- William Tompson

جدول ۶- تجربه‌های متفاوت کشورهای نفت خیز در زمینه کارایی حکومت و مقابله با فساد

کشور	جمعیت	پاسخگویی	شاخص توسعه انسانی	کنترل فساد	کارایی حکومت
	میلیون	۲/۵ تا ۲/۵	۰ تا ۱	۲/۵ تا ۲/۵	۲/۵ تا ۲/۵
الجزایر	۳۱/۳	-۰/۹۶	-۰/۷۰۴	-۰/۶۲	-۰/۱۶
انگولا	۱۳/۲	-۱/۴	-۰/۳۸۱	-۱/۵۳	-۱/۲
ارژانتین	۳۸	-۰/۲۳	-۰/۸۵۳	-۰/۷۸	-۰/۴۷
آذربایجان	۸/۳	-۰/۸۷	-۰/۷۴۶	-۰/۸۴	-۰/۹
بحرین	-۰/۳	-۰/۷۴	-۰/۸۴۳	-۰/۹	-۰/۸۱
برونئی	-۰/۳	-۰/۸۲	-۰/۸۶۷	-۰/۶۱	-۰/۹
کامرون	۱۵/۷	-۱/۱	-۰/۵۰۱	-۱/۱۹	-۰/۵۹
چاد	۸/۳	-۰/۹۵	-۰/۳۷۹	-۰/۸۲	-۰/۶۸
کلمبیا	۴۳/۵	-۰/۵۵	-۰/۷۷۳	-۰/۸۲	-۰/۴
کنگو	۵۱/۲	-۱/۸۹	-۰/۳۶۵	-۱/۸۱	-۱/۵۹
کنگو برازاویل	۳/۶	-۱/۱	-۰/۴۹۴	-۱/۲۳	-۱/۳۳
کودبور	۱۶/۴	-۱/۲۵	-۰/۳۹۹	-۱/۲۴	-۱/۸۹
اکوادور	۱۲/۸	-۰/۰۶	-۰/۷۵۳	-۰/۶۵	-۰/۹۴
مصر	۷۰/۵	-۰/۸۸	-۰/۶۵۳	-۰/۰۵	-۰/۲۹
گینه استوایی	-۰/۵	-۱/۴۴	-۰/۷۰۳	-۱/۲۲	-۱/۴۲
گابن	۱/۳	-۰/۴۲	-۰/۶۴۸	-۰/۲۶	-۰/۴۲
اندونزی	۲۱۷/۱	-۰/۴۹	-۰/۶۹۲	-۰/۸۹	-۰/۵۵
ایران	۶۸/۱	-۱/۰۴	-۰/۷۳۲	-۰/۵۷	-۰/۴۶
عراق	۲۴/۵	-۲/۱۲	-۱/۶۵	-۱/۶۹
قزاقستان	۱۵/۵	-۱/۱۴	-۰/۷۶۶	-۰/۹۲	-۰/۸۲
کویت	۲/۴	-۰/۲۹	-۰/۸۲۸	۱/۰۱	-۰/۱۵
لیبی	۵/۴	-۱/۷	-۰/۷۹۴	-۰/۷۹	-۰/۹
مکزیک	۱۰۲	-۰/۳۶	-۰/۸۰۲	-۰/۲۱	-۰/۲۱
نیجریه	۱۲۰/۹	-۰/۷	-۰/۴۶۶	-۱/۱۱	-۱/۱۱
عمان	۲/۸	-۰/۵۵	-۰/۷۷	۱	-۰/۶۷
قطر	-۰/۶	-۰/۵۲	-۰/۸۳۳	-۰/۹۲	-۰/۷۵
روسیه	۱۴۴/۱	-۰/۴۴	-۰/۷۹۵	-۰/۷۲	-۰/۴
عربستان	۲۳/۵	-۱/۴	-۰/۷۶۸	-۰/۵۱	-۰/۰۸
سودان
سوریه	۱۷/۴	-۱/۵۶	-۰/۷۱	-۰/۲۸	-۰/۵۸
ترینیداد	۱/۳	-۰/۵۶	-۰/۸۰۱	-۰/۰۴	-۰/۵
ترکمنستان	۴/۸	-۱/۸۵	-۰/۷۵۲	-۱/۲۱	-۱/۵
امارات	۲/۹	-۰/۴۷	-۰/۸۲۴	۱/۱۷	-۰/۸۳
ازبکستان	۲۵/۷	-۱/۵۸	-۰/۷۰۹	-۱/۰۳	-۰/۰۴
ونزوئلا	۲۵/۲	-۰/۴۱	-۰/۷۷۸	-۰/۹۴	-۱/۱۳
ویتنام	۸۰/۳	-۱/۳۶	-۰/۶۹۱	-۰/۶۷	-۰/۲۹
یمن	۱۹/۳	-۰/۸۸	-۰/۴۸۲	-۰/۷	-۰/۸۴
استاندها برای مقایسه	۳	۰	-۰/۷۳۹	۰	۰

Source: Mathias Basedau and Wolfram Lacher, "A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States" **Institute of Global and Area Studies, GIGA Working Papers**, No. 21, April 2006, P. 27.

امور به انجام رسانده است. به گونه‌ای که رتبه آن در زمینه کاهش فساد در حال افزایش است و هم اکنون فاصله چندانی با کشورهای پیشرفته‌ای همچون ژاپن و اسپانیا ندارد و بالاتر از ایتالیا و کره جنوبی قرار گرفته است (Transparency International, 2005). شوبرت معتقد است این وضعیت در حال فراهم کردن شرایط نفوذ دموکراسی به دومی را فراهم می‌کند (Schubert, 2006:6).

در جدول ۶ تجربه‌های متفاوت دولت‌های نفتی در زمینه کنترل فساد و میزان کارایی نهادهای حکومتی، با یک‌دیگر مقایسه شده‌اند. این جدول تفاوت‌های فاحش عملکرد دولت‌های رانتیر را در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد.

در جستجوی متغیرهای جدید

چگونه می‌توان تفاوت‌های فاحش در تجربه‌های رانتیری کشورهای نفت خیز را توضیح داد؟ یکی از پاسخ‌های محتمل این است که آزموده‌های متفاوت کشورهای نفت خیز در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی حاکی از آن است که عوامل و متغیرهای دیگری علاوه بر میزان اتکا به درآمدهای نفتی بر ویژگی‌ها و پویای‌های نفت و سیاست در این جوامع تأثیر می‌گذارند. طبیعی است که همه‌ی این متغیرهای احتمالی را نمی‌توان در چارچوب مقاله حاضر بررسی کرد. با این حال در این جا به یکی از مهمترین این متغیرها اشاره می‌شود، یعنی متغیر میزان وفور نفت. صاحب نظران دولت رانتیر کمتر به این متغیر توجه نشان داده‌اند. این متغیر جزو ویژگی‌های خاص رانت‌های منابع طبیعی در هر کشور است. مقصود از ویژگی‌های خاص رانت‌های منابع طبیعی، نوع منبع، میزان وفور آن، میزان اتکای کشور مورد نظر به درآمدهای حاصل از صدور منابع طبیعی و همچنین نظام خاص توزیع این درآمدهاست. صاحب نظران دولت رانتیر اغلب «میزان اتکا به درآمدهای حاصل از صدور نفت» را به عنوان مهمترین معیار سنجش دولت‌های رانتیر در نظر می‌گیرند و معتقدند زمانی که سطح اتکای یک دولت به درآمدهای نفتی و یا سهم این درآمدها در تولید ناخالص داخلی از میزان معینی فراتر رود، یک رشته مشکلات در عرصه‌های مختلف بروز پیدا خواهد کرد. زمانی که میزان اتکا به درآمدهای نفتی در دولت‌های رانتیر به عنوان مهمترین متغیر توضیح‌دهنده‌ی آثار منفی ثروت نفت در نظر گرفته شود، توجه ما از یک رشته متغیرهای مهم دیگر که آن‌ها نیز به ثروت نفت مرتبطند، منحرف می‌گردد. این متغیرها به میزان وفور درآمدهای نفتی و همچنین سازوکارهای توزیع این درآمدها مربوط می‌شوند. شواهد موجود حاکی از آن است که دولت‌های رانتیر در ارتباط با این دسته از متغیرها، تفاوت‌های درخور توجهی با یک‌دیگر دارند (به جدول شماره ۷ رجوع کنید). به این ترتیب، شاید بتوان با رجوع به این دسته از متغیرها، تجربه‌های متفاوت رانتیری در جوامع نفت خیز را به شیوه‌ای بهتر توضیح داد.

اگر وفور منابع را به عنوان درصدی از صادرات و یا تولید ناخالص داخلی هر کشور در نظر بگیریم، میزان نسبی ثروت هر کشور مشخص نخواهد شد. یک کشور ممکن است اتکای زیادی به صادرات نفت داشته باشد، اما از درآمدهای نفتی بهره‌چندانی نبرد. برای مثال در سال ۲۰۰۲، نفت ۹۵ درصد از صادرات نیجریه را تشکیل می‌داد، اما با توجه به جمعیت بیش از صد میلیون این کشور، مشخص می‌شود که از صادرات ۱۳/۷ میلیارد دلاری نیجریه در این سال، هر نیجریه‌ای به طور متوسط تنها ۳۰ سنت در روز دریافت کرده است. این درحالی است که درآمد سرانه گینه استوایی در همین سال، بیش از ۵۰ برابر نیجریه (۱۴/۸۷ دلار به صورت سرانه نفتی) بوده است. بنابراین می‌توان گفت وفور نفت در نیجریه و گینه استوایی به سبب سرانه جمعیتی متفاوت، در اساس با یکدیگر متفاوت است (Basedau and Lacher, 2006:5-6). با این همه هر دو کشور از نظر میزان بالای اتکا به صدور نفت وضعیتی مشابه دارند.

ماتیاس باسدا و ولفارم لاشر^۱ در بررسی آثار ثروت نفت در جوامع نفت‌خیز، میزان وفور این درآمدها را به عنوان متغیری عمده مورد توجه قرار داده‌اند. آن‌ها درآمد سرانه حاصل از صادرات نفت در ۳۷ کشور صادرکننده نفت را در سال ۲۰۰۲ محاسبه کردند تا مشخص کنند که هر کشور به واقع چه میزان از منابع طبیعی خود بهره‌مند می‌شود. محاسبات این دو به نتایج جالب توجهی رسید، به این صورت که درآمد سرانه بالاتر، از بروز خشونت و بی‌ثباتی در کشورهای صادرکننده نفت جلوگیری می‌کند. آن‌ها بر مبنای آستانه‌ی هزار دلار درآمد سرانه نفتی، ۳۷ کشور مورد مطالعه را به دو دسته تقسیم کردند. یافته‌های باسدا و لاشر در ارتباط با تمام این کشورها به جز پنج کشور تأیید می‌شود. نکته جالب توجه این است که هیچ یک از کشورهای دارای درآمد سرانه نفتی بیش از هزار دلار در خلال سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۰ منازعه داخلی شدیدی را تجربه نکرده‌اند. همان‌گونه که انتظار می‌رود بالاتر بودن درآمد سرانه کشورها، رابطه‌ی نزدیکی با میزان جمعیت هر کشور دارد (Ibid:7).

درآمدهای نفتی چگونه به ثبات سیاسی منتهی می‌شوند؟ یکی از پاسخ‌هایی که در رویکرد دولت رانتیر به این پرسش داده شده این است که درآمدهای نفتی صرف تجهیز و تقویت دستگاه‌ها سرکوب می‌شوند. به گفته باسدا و لاشر، در صورتی که این ایده درست باشد، دولت‌های باثبات در کشورهای نفت‌خیز باید هم پول‌های فراوانی را در تشکیلات سرکوب هزینه کنند و هم سطح آزادی‌های سیاسی و مدنی در این کشورها را پایین نگاه دارند. البته نخبگان این کشورها ممکن است تنها از اقدامات تنبیهی برای به سکوت کشاندن مخالفان استفاده نکنند، و برای این منظور ابزارهایی تشویقی را نیز به کار گیرند. باسدا و لاشر در همین ارتباط از اثر جذب یا یارگیری^۱ نام می‌برند. این اثر ممکن است به دو شکل ظاهر شود. نخست این که حکومت‌ها خط مشی توزیع گسترده را در پیش گیرند و هزینه‌های سخاوتمندانه‌ای را با

ارائه کالاهای همگانی همچون بهداشت و آموزش درپیش گیرند. همچنین نخبگان ممکن است این گونه هزینه‌ها را به شیوه‌ای گزینشی انجام دهند تا شبکه‌ای از حامیان را برای خود پدید آورند. این هزینه‌ها اغلب بخش کوچکی از جمعیت کشور را دربر می‌گیرند.

در صورتی که ساز و کار توزیع گسترده، مجرای مؤثری برای تبدیل درآمدهای نفتی به ثبات سیاسی در کشور باشد، می‌توان انتظار داشت که هزینه‌های حکومت در زمینه بهداشت و دیگر خدمات و دستاوردهای عملی در زمینه توسعه انسانی در کشورهای باثبات صادرکننده نفت بالاتر باشد. عملیاتی کردن سازوکار توزیع حامی پرورانه مشکل‌تر است. در واقع نشانه مشخصی برای اندازه‌گیری حامی‌پروری وجود ندارد. با این حال می‌توان گفت حامی‌پروری اغلب با سطح پایین کارایی حکومت و سطح بالای فساد در کشور همراه است. در همین ارتباط می‌توان از گزارش‌های بانک جهانی در ارتباط با کنترل فساد و کارایی حکومت برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز، بهره گرفت. بنابراین زمانی که یک کشور در زمینه سیاست‌های توزیعی و شاخص‌های توسعه انسانی رتبه پایینی داشته باشد و در نقطه مقابل، در زمینه فساد و ناکارآمدی نهادها، رتبه بالایی را به خود اختصاص دهد، می‌توان گفت که درآمدهای نفتی در آن کشور، به شیوه‌ای حامی‌پرورانه توزیع شده است (Ibid:8-9).

باسدا و لاشر با این شیوه بحث، کشورهای صادرکننده نفت جهان را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

۱- کشورهایی که درآمد سرانه حاصل از صادرات نفت آن‌ها، از هزار دلار فراتر می‌رود. این کشورها از صلح و ثبات سیاسی برخوردارند. جمعیت این کشورها اغلب اندک است و درآمدهای نفتی، هم صرف یک تشکیلات گسترده امنیتی می‌شود و هم در چارچوب سیاست توزیع گسترده به کار می‌رود که بازتاب آن را می‌توان در سطوح بالای شاخص‌های توسعه انسانی مشاهده کرد. در این دسته از کشورها، درآمدهای بالای نفتی، به فساد و ضعف کارایی نهادها در کشور دامن نمی‌زنند، بلکه اثری مثبت بر کارایی و شفافیت حکومت بر جای می‌گذارند.

۲- شامل کشورهایی که درآمد سرانه حاصل از صادرات نفت‌شان کمتر از هزار دلار در سال است. این دسته از کشورها، شرایط مساعدی برای بروز بی‌ثباتی داشته و در مقایسه با کشورهای دسته نخست، از ویژگی‌های متفاوت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. جمعیت کشورهای دسته دوم اغلب جمعیت بیشتر است و به همین علت، درآمدهای سرانه نفتی کمتر، سبب کاهش هزینه‌های نظامی و امنیتی می‌شود و در مقابل اجرای سیاست توزیع گسترده مانع ایجاد می‌کند. در نتیجه، سطوح مربوط به توسعه انسانی در این کشورها نسبت به کشورهای دسته نخست، پایین‌تر است. این کشورها، اغلب از سطح بالای فساد و کیفیت پایین نهادها رنج می‌برند. این امر حاکی از آن است که درآمدهای نفتی در کشورهای دسته دوم اغلب برای حامی‌پروری توزیع

جدول ۷- ثبات و بی ثباتی در کشورهای نفت خیز با توجه به ویژگی های خاص رانت های نفتی

کشور	نسبت صادرات نفت به کل صادرات	صادرات نفت نسبت به GDP	درآمد سرانه صادرات نفت	منازعات خشونت بار	ثبات سیاسی
	درصد	درصد	دلار امریکا	بانک جهانی	۲/۵ تا -۲/۵
الجزایر	۶۹/۸	۳۲/۴	۵۷۹	۲۸	-۱/۶۲
انگولا	۹۱/۸	۷۰/۹	۵۷۹	۳۰	-۱/۵۴
ارژانتین	۱۷	۴/۳	۱۱۶	۰	-۰/۶۴
آذربایجان	۸/۸۸	۳۳/۶	۲۵۰	۹	-۱/۱۳
بحرین	۶۸/۳	۴۶/۸	۵۶۴۰	۰	-۰/۴۲
برونئی	۸۸	۷۶/۳	۹۷۷۷	۰	۱/۰۵
کامرون	۵۱/۴	۷/۹۶	۵۷	۱	-۰/۴۶
چاد	۴۷/۴	۸/۵	۲۶	۱۲	-۱/۵۴
کلمبیا	۳۷/۴	۴	۳۷۵	۳۱	-۱/۹۵
کنگو	۲۲/۸	۲/۷	۴	۱۵	-۲/۳۵
کنگو برازویل	۸۷/۶	۶۳/۸	۵۸۷	۹	-۱/۶۳
کودیور	۱۱	۳/۸	۲۷	۰	-۲
اکوادور	۴۱	۸/۴	۱۵۸	۱	-۰/۶۸
مصر	۳۷/۲	۱/۷	۲۲	۷	-۰/۴۹
گینه استوایی	۹۶/۳	۹۳/۳	۵۶۰۸	۰	-۰/۳۴
کابن	۸۰/۳	۴۱/۵	۱۶۴۴	۰	-۰/۲۵
اندونزی	۲۴	۸	۶۴	۱۷	-۱/۴۵
ایران	۸۱/۳	۴۱/۲	۳۳۷	۱۴	-۰/۶۷
عراق	۲۴	-۱/۷۶
قزاقستان	۵۵/۲	۲۱	۲۳۲	۰	-۰/۳۸
کویت	۹۱/۶	۴۰	۶۴۸۱	۰	-۰/۲۵
لیبی	۹۶/۷	۶۰	۲۶۲۵	۰	-۰/۳۴
مکزیک	۱۱/۳	۹/۲	۱۸۱	۱	-۰/۲۵
نیجریه	۹۵/۸	۳۸/۹	۱۴۰	۰	-۱/۵۶
عمان	۷۷	۴۲/۴	۳۰۷۱	۰	۱/۰۵
قطر	۸۳/۲	۴۶/۳	۱۴۷۹۰	۰	-۰/۸۲
روسیه	۵۳/۵	۱۵/۶	۳۷۴	۱۴	-۰/۵۲
عربستان	۸۸/۱	۳۸/۵	۳۷۱۵	۰	-۰/۱۲
سودان	۷۷/۵	۱۱/۲	۴۶	۳۴	-۲/۰۸
سوریه	۷۲	۲۱/۶	۲۵۸	۰	-۰/۲
ترینیداد	۵۹/۶	۲۴/۲	۱۷۸۵	۱	-۰/۰۱
ترکمنستان	۸۱	۲۶/۴	۴۲۳	۰	-۰/۱۹
امارات	۴۳/۹	۳۰/۶	۷۵۰۶	۰	-۰/۹۳
ازبکستان	۱	-۱/۰۲
ونزوئلا	۸۵/۵	۲۱/۹	۸۴۱	۱	-۱/۱۷
ویتنام	۲۰/۸	۹/۲	۳۹	۰	-۰/۴۸
یمن	۸۷/۴	۳۱/۳	۱۷۸	۳	-۱/۴
استانها برای مقایسه	۴۰	۲۰	۱۰۰۰	۱	۰

Source: Mathias Basedau and Wolfram Lacher, "A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States" **Institute of Global and Area Studies, GIGA Working Papers**, No. 21, April 2006, P. 25.

می‌شوند. سطح اتکای کشور به صادرات نفت در کشورهای نفت خیز ثروتمندتر، چندان مهم نیست، اما در کشورهای فقیرتر، سطوح بالاتر اتکا به صادرات نفت، خطر بروز بی‌ثباتی را تشدید می‌کند.

این شیوه دسته‌بندی کشورهای صادرکننده نفت و نتیجه‌گیری درباره‌ی ثبات یا بی‌ثباتی در این کشورها تا اندازه زیادی با نمونه‌های واقعی همخوانی دارد. ضمن آن که برخی موارد خلاف قاعده نیز به چشم می‌خورد. به گفته‌ی باسدا، در صورتی که از میان ۳۷ کشور صادر کننده نفت، ۲۳ کشور را که اتکای شدیدی به صادرات این ماده دارند، جدا کنیم، حدود دو سوم این کشورها در چارچوب دسته‌بندی یاد شده قرار می‌گیرند (Ibid:12-15). همین شیوه بحث را می‌توان در ارتباط با میزان کنترل فساد و کارآیی نهادهای حکومتی در دولت‌های نفتی به کار برد و از راه آن تفاوت‌های موجود در عملکرد این دولت‌ها را توضیح داد (به جدول‌های ۶ و ۷ رجوع کنید).

با این حال پرسشی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که آیا تجربه‌های متفاوت دولت‌های رانتیر در زمینه دموکراسی را نیز می‌توان با توجه به عامل میزان وفور درآمدهای نفتی و شیوه توزیع این درآمدها توضیح داد؟ در پاسخ باید گفت که در این ارتباط، پیچیدگی بیشتری به چشم می‌خورد. شاید یکی از دلایل این امر این است که توسعه سیاسی و دموکراسی در مقایسه با پدیده‌هایی همچون فساد و یا ثبات سیاسی، از عوامل بیشتری تأثیر می‌پذیرند. با این همه، باید توجه داشت که نمونه‌های اندک تحکیم و تثبیت دموکراسی در کشورهای نفت خیزی به وقوع پیوسته است که درآمد سرانه نفتی آن‌ها تا اندازه درخور توجهی بالاست. همان طور که پیش از این ملاحظه شد، کشورهای کم جمعیت نفت خیز از امکان توزیع گسترده درآمدهای نفتی در میان بخش‌های بزرگتری از جمعیت خود بهره‌مندند. این امر شاخص‌های توسعه انسانی در این کشورها را در زمینه‌ی سطح درآمد، بهداشت و آموزش عمومی ارتقا بخشیده است. آیا دست کم نمی‌توان انتظار داشت با تحقق این شرایط، برخی زمینه‌های دموکراسی در این کشورها فراهم شده باشد؟ (جدول‌های ۵، ۶ و ۷ را درباره تجربه‌ی کشورهای نفت خیز در زمینه گذار به دموکراسی و تثبیت آن با هم مقایسه کنید). مایکل هرب با طرح این پرسش درباره کشور نفت خیز کویت، پاسخ جالبی را ارائه کرده است. وی می‌گوید اگر وضعیت کنونی کویت را با زمانی مقایسه کنیم که این کشور از ثروت نفت بی‌بهره بود، به این نتیجه خواهیم رسید که کویت در شرایط کنونی به سبب بهره‌مندی از ثروت نفت، از آمادگی بیشتری برای دستیابی به دموکراسی برخوردار است.

نتیجه‌گیری

این مقاله نشان داد که دولت‌های رانتیر با وجود تشابه فراوان در زمینه اتکا به رانت‌های نفتی، تجربه‌های رانتیری متفاوتی را در برخی عرصه‌های توسعه سیاسی و اجتماعی از خود به نمایش گذاشته‌اند. شواهد عملی مرتبط با دولت‌های نفتی در این زمینه، با بحث‌های مطرح در نظریه دولت رانتیر همخوانی ندارد. این امر بدین معنا نیست که نظریه دولت رانتیر را یکسره زیر سؤال ببریم. شکی نیست که این نظریه، به مدت چند دهه، مساعدت نظری درخور توجهی را در زمینه مطالعه پویای نفت و سیاست در جوامع نفت‌خیز ارائه و ادبیات پربراری را در این زمینه تولید کرده است. با این همه، به نظر می‌رسد دانش کنونی ما درباره‌ی شیوه تأثیرگذاری رانت‌های نفتی بر ویژگی‌ها و پویای نفت و سیاست در جوامع نفت‌خیز در حال توسعه، در حد ابتدایی و قابل مناقشه است. یکی از شواهد این امر، تجربه‌های بسیار متفاوتی است که دولت‌های نفتی در خلال سه دهه اخیر در عرصه‌های مختلف توسعه است. این تجربه‌های متفاوت، یادآور این مسأله هستند که صرف «اتکای به درآمد نفت» نمی‌تواند به عنوان بنیاد نظری در تشریح پویای نفت و سیاست در کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه به کار گرفته شود بلکه لازم است دیگر ویژگی‌های مرتبط با رانت‌های نفتی همچون میزان وفور درآمد نفت در هر کشور را در نظر بگیریم. از این نظر این بحث، به چالشی شباهت دارد که دو مکتب توسعه یعنی «نوسازی» و «وابستگی» در نسل اول خود با آن روبه‌رو شدند. بدین ترتیب که هر دو مکتب در نسل نخست خود، الگوهایی عام و کمابیش انتزاعی از نوسازی و وابستگی در کشورهای جهان سوم ارائه کردند. این شیوه بحث در برخورد با شرایط و تجربه‌های کشورهای در حال توسعه، با انتقادات و چالش‌های فراوانی روبرو شد و از این رو هر دو مکتب توسعه، در نسل دوم نظریه‌پردازی خود، به شرایط خاص کشورهای مورد مطالعه در چارچوب مطالعات موردی توجه نشان دادند. این امر سبب شد تحلیل‌ها از حالت تک‌متغیری خارج شوند و الگوهای پیچیده‌تری در توضیح شرایط نوسازی یا وابستگی ارائه شود که با شواهد عملی همخوانی بیشتری داشت. به نظر می‌رسد همین شیوه بحث را باید در تشریح آثار رانت‌های نفتی در کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه در پیش گرفت.

منابع فارسی

- ۱- اسکاچپول، تدا، "دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران"، ترجمه محمد تقی دلفروز، فصلنامه **مطالعات راهبردی**، شماره اول، بهار ۱۳۸۲.
- ۲- **دنیای اقتصاد**، ۸۷/۲/۱۶.
- ۳- میرترابی، سعید، **مسائل نفت ایران**، (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴).
- ۴- میرترابی، سعید، "نقد پیوند میان مالیات‌گیری و نمایندگی در دولت‌های نفتی"، **نشریه دانشنامه**، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۸۵.

- ۵- همایون کاتوزیان، محمدعلی، **اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ یازدهم (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴).
- ۶- یرگین، دانیل، **تاریخ جهانی نفت** (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴).

منابع انگلیسی

- 1- Anderson, Lisa, "Peace and Democracy in the Middle East: The Constraints of soft Budgets", **Journal of International Affairs**, No. 49, Summer 1995.
- 2- Basedau, Mathias and Wolfram Lacher, "A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States", **Institute of Global and Area Studies, GIGA Working Papers**, No. 21, April 2006.
- 3- Beblawi, Hazem, "The Rentier State in the Arab World" in Hazam Beblawi and Giacomo Luciani, eds. , **The Arab State**, (New York: Groom Helm, 1987).
- 4- Brand, Laurie, "Economic and Political Liberalization in a Rentier Economy: The Case of the Hashemite Kingdom of Jordan", in Iliya Harik and Denis J. Sullivan, eds. , **Privatization and Liberalization in the Middle East**, (Bloomington: Indiana University Press, 1992).
- 5- Bazresch, Carlos and Santiago Levy, "Populism and Economic Policy in Mexico, 1970-82," in Rudrigger Dornbusch and Sebastian Edwards, eds. , **The Macro economics of Populism in Latin America** (Chicago: University of Chicago Press, 1991).
- 6- Chaudhry, Kiren Aziz, **The Price of Wealth: Economies and Institutions in the Middle East**, (Ithaca: Cornell University Press, 1997).
- 7- Entelis, John , "Oil Wealth and the Prospects for Democratization in the Arabian Peninsula: The Case of Saudi Arabia," in Naiem A. Sherbing and Mark A. Tessler, eds. , **Arab oil: Impact on the Arab Countries and Global Implications** (New York: Praeger, 1976).
- 8- Herb, Michael, "No Representation Without Taxation? Rents, Development and Democracy", (Manuscript :Georgia State University, June 18, 2003).
- 9- Herb, Michael, **All in the Family: Absolutism , Revolution and Democracy in the Middle Eastern Monarchies**, (New York: State University of New York Press, 1999).
- 10- Karl, Terry Lynn, **The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States**, (Berkeley: University of California Press, 1997).
- 11- Luciani, Giacomo, "Allocation vs. Production States: A Theoretical Framework" in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, eds. , **The Arab state**, (New York: Groom Helm, 1986).
- 12- Luciani, Giacomo, "The Oil Rent, The Financial Crisis of the State and Democratization" in Ghassan Salame ed. , **Democracy Without Democrats**, (New York: I. B. Tauris Publishers).
- 13- Mahdavy, Hussein, "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran, " in M. A. Cook, ed. , **Studies in Economic History of the Middle East** (London: Oxford University Press, 1970).
- 14- Moore, Barington , **Social Origins of Dictatorship and Democracy** (Boston: Beacon Press, 1966).
- 15- Najmabadi, Afsaneh, "Depolitization of a Rentier State: The Case of Pahlavi Iran" **The Rentier State**, eds. , Hazam Beblawi and Giacomo Luciani, (London: Groom Helm, 1987).
- 16- Neuhser, Kevin, "Democratic Stability in Venezuela: Elite Consensus or Class Compromise ", **American Sociological Review**, No. 57, 1992, PP. 117-135.
- 17- Putman, Robert **Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy** (Princeton: Princeton University Press, 1993).